

فقه مدیریت و الزامات آن

حسن رضایی^۱

چکیده:

فقه مدیریت به عنوان یکی از شاخه های فقه، از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و به تولید و عمق بخشی ادبیات لازم در حوزه مدیریت اسلامی و غنی سازی آن می پردازد. فقه مدیریت به دنبال ارائه چارچوب های لازم در مدیریت اسلامی است و مباحث علم مدیریت را با رویکرد فقهی و با روش اجتهادی تبیین می نماید، تا پاسخ های علمی و روشمند حاصل شده و در یک منظومه جامع قرار گیرد و بدین ترتیب زمینه و امکان نظریه پردازی و نظام سازی مبتنی بر فقه در حوزه مدیریت از دیدگاه اسلام مهیا گردد.

در فقه مدیریت تلاش می شود به مدد پیشینه سترگ فقه و روش تحقیق بی بدیل آن، به تبیین موضوعات و مسائل اداره اجتماع پرداخته شود و شیوه بررسی این گونه مباحث از دیدگاه فقه و با توجه به نظام اداری اسلام در عرصه های مختلف عرضه شود. نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که الزامات دانشی فقه مدیریت چیست و از کدام ساختار علمی پیروی می کند؟ از این رو تلاش شده است تا با واکاوی مسائل و موضوعات مرتبط فقهی، الزامات دانشی فقه مدیریت در میان سایر فقه های مضاف تبیین شود و زمینه لازم برای تولید ادبیات متناسب با نظریه پردازی و نظام سازی اداری از منظر فقه فراهم آید.

کلیدواژگان: فقه، فقه اجتماعی، مدیریت، فقه مدیریت، نظام مدیریتی اسلام.

مقدمه

حقیقت فقه که از زلال کتاب و سنت تغذیه می‌کند، برنامه دین برای زندگی انسان است و تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی آنان در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی و جسمی و روحی است و بشر را به مقامات عالی انسانی و بهره‌مندی از نعمت بزرگ رضا و خشنودی خداوند تبارک و تعالی رهنمون می‌سازد.

فقه راهنمای عمل انسان مسلمان مطابق فرهنگ اسلامی بوده و زندگی شخصی و اجتماعی او را فرامی‌گیرد. با توجه به تحولات و پیشرفت‌های حاصل شده در علوم بشری، فقه مطلوب، افزون بر غنای نظری فقه موجود، باید در مقام عمل نیز کارایی و گره‌گشایی بیشتری داشته و ورود گسترده‌تری به‌ویژه در عرصه اجتماع بنماید؛ به‌خصوص پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی که فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) با تمام قامت وارد زندگی انسان‌ها و اجتماع شده و هم‌اوردی با سایر نظریه‌ها و اندیشه‌های ساخته و پرداخته بشری را آغاز نموده است.

از این‌رو پرداختن به حوزه‌های جدیدی که فقه باید به آنها ورود پیدا کند، ضروری است؛ زیرا فقه علم محوری در حوزه‌های علمیه شیعه بوده که با تلاش سترگ فقهای عظام طی قرون متمادی، از جهت منابع به متقن‌ترین آن و از نگاه روشی به نظام‌مندترین روش‌ها استوار است. اضافه شدن واژه «فقه» به هریک از حوزه‌های علوم بشری، چتر نگاه دینی را به آن می‌گستراند و روشمند، مباحث آن علم را به پژوهش نشسته و به نقد می‌کشد و سخن دین را طرح می‌نماید.

با توجه به اینکه فقه ناظر به عمل بوده و کاربردی است، با بخش‌های زیادی از مباحث مدیریت هم‌افق است؛ زیرا فقه به دنبال تبیین ارتباطات انسان در زندگی دنیایی است؛ نظیر ارتباط با خداوند متعال، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با اشیاء. مدیریت نیز در واقع تنظیم امور مربوط به انسان است که از این جهت قرابت ویژه‌ای بین این دانش و فقه برقرار می‌شود. تلاش فقه مدیریت در واقع کشف و استنباط نظام مدیریتی از دیدگاه اسلام است، که این کوشش می‌تواند منتهی به تولید دانش «مدیریت اسلامی» بشود.^۱

فلسفه فقه اداره زندگی بشر است؛ فقه به معنای عام آن — که معادل معارف اسلامی محسوب می‌شود — تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌گردد و مباحث مرتبط با مدیریت در جامعه اسلامی نیز از جایگاه ویژه‌ای در منظومه فقه برخوردار است و در جای‌جای فقه مورد توجه قرار گرفته است که با کشف و استنباط نظام مربوط، می‌تواند پاسخگوی نیازهای نظری و کاربردی این حوزه باشد.^۲ (ر.ک: بروجردی، ۱۳۷۵: ص ۲ و امام خمینی، ۱۳۷۸:

ج ۲۱، ص ۴۰۲)

۱. بی‌شک در تولید نظام جامع مدیریت اسلامی، علاوه بر دانش فقه، از علوم اسلامی دیگری چون تفسیر، کلام، اخلاق و تاریخ باید بهره کافی برد.

۲. «لایقی شک لمن تتبع قوانین الاسلام و ضوابطه آنه دین سیاسی و اجتماعی و لیس احکامه مقصوره علی العبادات المحضه المشرعه لتکمیل الأفراد و تضمین سعاده الآخره فقط؛ بل یكون اکثر احکامه مرتبطه بسیاسه مدن و تنظیم الاجتماع» (بروجردی، ۱۳۷۵: ص ۲)؛ «[اسلام] مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، هرچند بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۴۰۲).



از سوی دیگر، فقاہت تلاشی برای استخراج حکم شرع برای افعال مکلفین است^۱ و مدیریت و شاخه‌های گوناگون آن، از جمله همین افعال هستند؛ لذا استنباط احکام آنها با تلاش فقیهانه میسر خواهد بود. افعال سازمانی نیز با همه پیچیدگی خاص خود در نهایت مصداقی از فعل مکلفین است.

پیشینه موضوع

فقه مدیریت به مفهوم بررسی فقهی موضوعات مدیریتی و اداری، امری پر سابقه است؛ چرا که ابواب گوناگون فقهی شامل تمامی زوایای زندگی انسان می‌شود؛ مدیریت فردی که در عبادات مجسم می‌شود، مدیریت منزل که در احوال شخصیه است و مدیریت مدن نظیر جنگ و صلح، قضاء و اقتصاد (خمس و زکات و مضاربه) و قراردادهای اجتماعی (وکالت، جعاله، سبق و ...)، از جمله این امور است که در ادبیات فقهی مأثور مورد توجه بوده است. است از سوی دیگر، فقه مدیریت به مفهوم دانشی برای بررسی مسائل و موضوعات مدیریتی از نگاه فقهی و با روش و متد فقهی که بتوان به وسیله این دانش در یک فرایند پژوهشی عمیق، به نظام مدیریتی اسلام دست یافت را می‌توان پدیده‌ای نوین محسوب کرد. براین اساس، ضرورت می‌یابد که میراث فقهی شیعی در باب مدیریت در قالب دانشی دارای چارچوب پذیرفته شده، به عنوان فقه الاداره، سامان یافته و نیازهای حوزه مباحث مدیریت و ارائه نظام مدیریتی اسلامی را تنظیم نمود.

البته تلاش‌های نامتام، ولی درخوری نیز تا کنون صورت پذیرفته است. بعد از انقلاب اسلامی محققان متعدّد و انقلابی، نسلی از کتب مدیریت اسلامی را نوعاً به شکل توصیفی، آن هم با تکیه بر برخی آیات قرآن، روایات و به‌ویژه با تکیه بر کتاب شریف نهج البلاغه آفریدند؛ و اهل سنت نیز با سابقه بیشتری در سلسله تحقیقاتی تحت عنوان «نظام الحکم و الاداره» در بعد مدیریت کلان به‌ویژه با تکیه بر سیره نبوی (ص) تولیداتی را داشته‌اند؛ لکن هر دو تلاش شیعی و سنی، نگاه فقهی جامع و دقیق، استنباطی و تجویزی را ندارند و به مثابه نمونه‌سازی ارزیابی می‌گردد و با توجه به خلأهای فراوان موجود، پژوهش‌های زیادی در این عرصه، به‌ویژه با رویکرد نیازهای علمی و اجرایی جدید لازم است.

مسائل مطرح و مورد بحث در فقه مدیریت، از گذشته در آثار تعدادی از اندیشمندان و فقهای شیعه و اهل سنت مطرح شده است. گرچه ممکن است عنوان فقه مدیریت در آنها مشاهده نشود و عناوین دیگری که در عرصه علمی - اجتماعی ایشان به کار می‌رفته، آمده باشد؛ اما با بررسی محتوای مطالب، روشن می‌شود که مباحث مطرح شده می‌تواند به عنوان مسائل فقه مدیریت قرار گیرد. در این مقال نگاهی گذرا به این مسائل در آثار فقهای اهل سنت و فقها و اندیشمندان شیعه خواهیم داشت.

فقه مدیریت در آثار فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت در کتاب‌های مربوط به فقه اجتماعی، بحث‌های مفصلی را پیرامون حکمرانی و اداره امور ارائه

۱. واژه «مکلف» عام است و به اصطلاح حقوق دانان، هم شخص حقیقی و هم حقوقی را شامل می‌شود.



کرده‌اند که در ضمن آن می‌توان به مسائل فقه مدیریت دست یافت. در اینجا به برخی از منابع مهم اشاره می‌کنیم:

الف) الاحکام السلطانیه

در این کتاب مسائل مختلفی از فقه مدیریت و حکمرانی بر محور اصل خلافت بررسی شده است. ماوردی باب اول این کتاب را به «فی عقد الامامه» و باب دوم را به «وزارت» اختصاص می‌دهد. وی بسیاری از ابواب دیگر کتاب را به «امارات» اختصاص داده و به تناسب آن احکام مختلفی درباره انواع «ولایات» از قبیل ولایت قضاء، مظالم و صدقات آورده است و در پایان نیز برخی احکام شرعی مربوط به جرائم و حسبه را ذکر کرده است. بدین ترتیب می‌توان رویکرد اصلی ماوردی در مباحث و مسائل فقه مدیریت را، توجه به مدیریت شرعی در امور داخلی دانست. وی به مباحث و مسائل مدیریت و سیاست شرعی خارجی کمتر پرداخته است (ر.ک: ماوردی، ۱۴۰۶ق).

ب) معالم القربه فی طلب الحسبه

معالم القربه کتابی است که به شکل تخصصی از موضوع حسبه در فقه اجتماعی اهل سنت بحث کرده است. در آغاز، شرایط حسبه و ویژگی محتسب و امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به طور مفصل حسبه در موضوعات مختلف، از قبیل حسبه در آلات محرمه و خمر، حسبه بر اهل ذمه، اهل جنازه، حسبه در معاملات و انواع آن و نیز حسبه در مورد شغل‌های مختلف در جامعه اسلامی مطرح شده است. در این کتاب می‌توان مصادیق مختلف حسبه به‌عنوان یکی از مسائل بسیار مهم فقه مدیریت را مشاهده کرد (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۳۶).

ج) سلوک الملوک

این کتاب که نوشته فضل‌الله روزبهان خنجی است، اهمیت زیادی در میان آثار فقه اجتماعی — سیاسی اهل سنت دارد. ساختار این کتاب به صورت زیر است:

حقوق و وظایف حکمران و مدیر اسلامی در سه حوزه است:

اول درباره مسلمانان:

- ولایت بر نفوس: موضوع ابواب دوم و سوم و چهارم؛
- ولایت بر اموال: موضوع ابواب پنجم و ششم و هفتم؛
- ولایت بر اموال و نفوس: موضوع ابواب هفتم و هشتم.

دوم درباره اهل بغی: موضوع باب دهم.

سوم، درباره کفار:

- حقوق صلح: موضوع ابواب چهارده و پانزده؛

- حقوق جنگ: موضوع ابواب یازده و دوازده و سیزده.

چارچوب این کتاب، چارچوبی علمی و قابل استفاده است و امروز نیز می‌توان در بسط مباحث فقهی از جمله فقه

مدیریت از آن استفاده کرد (ر.ک: بن روزبهان خنجی، ۱۳۶۲ش).

فقه مدیریت در آثار فقهای شیعه

مسائل فقه مدیریت در آثار فقهای شیعه را تا اوایل دوره قاجاریه می‌توان به طور پراکنده مشاهده کرد. تأسیس



حکومت صفویه زمینه‌های لازم برای توجه جدی‌تر به فقه اجتماعی و سیاسی را در میان فقهای شیعه در پی داشت؛ به‌گونه‌ای که در اوایل قاجاریه بحث «ولایت فقیه» به صورت مستقل در آثار برخی از فقها مطرح گردید. از این دوران تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، آثار متعددی در زمینه حکمرانی و مدیریت اسلامی با رویکرد کلان آن و محوریت نظریه ولایت فقیه مطرح گردید که برخی از آثار مهم آن عبارت‌اند از:

الف) کتاب عوائد الایام

ملا احمد نراقی، عانده ۵۴ از کتاب عوائد الایام را به بحث «مدیریت و ولایت فقیه» اختصاص داده است. وی با شیوه‌ای اجتهادی بحث خود را از اصل «عدم ولایت» آغاز کرده، به بررسی روایات متعدد درباره ولایت فقیه و محدوده وظایف و اختیارات وی پرداخته است. نراقی با اعتقاد به ولایت عام فقیه در دوران غیبت، مصادیق مختلف این ولایت را علاوه بر حوزه افتاء و قضاوت، در حوزه عمومی و فراتر از امور حسبه مطرح کرده است؛ از این رو در این کتاب اگرچه ولایت فقیه در اموال یتیمان، مجانین، سفهاء، غائبان و... بررسی می‌شود، اما قلمرو ولایت به صورت عام و فراتر از این موارد مطرح شده است^۱. (ر.ک: نراقی، ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۹ ش: ص ۵۳۶ - ۵۳۷).

ب) کتاب البیع امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) همچون دیگر فقها موضوع ولایت فقیه را ذیل فقه المعاملات در کتاب البیع مطرح نموده است. ایشان به تفصیل این نظریه را بررسی کرده و ولایت عام فقیه در دوران غیبت را با ادله عقلی و نقلی اثبات نموده است. امام خمینی (ره) با بررسی روایات مختلف به لحاظ سندی و دلالتی، این نظریه را ثابت کرده و حدود اختیارات فقیه را توضیح داده است. ایشان در این باره به تساوی اختیارات حکمرانی و مدیریت ولی فقیه با معصوم اعتقاد داشته و به برخی از مصادیق آن نیز اشاره نموده است (ر.ک: امام خمینی، البیع، ج ۲، ۴۸۸).

ج) نظام الحکم و الإدارة فی الاسلام

کتاب نظام الحکم و الإدارة فی الاسلام تألیف شیخ محمد مهدی شمس الدین از رجال فکری و سیاسی شیعه در لبنان است. مؤلف، این اثر را به طور کلی به دو کتاب مجزاً تقسیم کرده است: حکومت در اسلام و اداره در اسلام. نخستین بخش کتاب در بردارنده مباحثی زیربنایی در تبیین دیدگاه اسلام و فرقه‌های گوناگون آن درباره ضرورت حکومت در اسلام، مبانی مشروعیت آن و شیوه‌های گزینش رهبر و نحوه ارتباط مردم و حکومت و مرزهای مشخص حقوق و وظایف دو طرف است.

کتاب دوم که بحث اداره در اسلام را دربر می‌گیرد، به دو بخش کلی تقسیم شده است:

۱. ملا احمد نراقی از فقهای برجسته دوران قاجاریه است که فتوای او علیه سپاه روس در زمان فتحعلی شاه، موجب شکست و عقب‌نشینی آنان گشت. ایشان در کتاب معروف خود عوائد الایام در باب ولایت مطلقه فقیه می‌نویسد: «المقام الثانی: فی بیان وظیفه العلماء الأبرار و الفقهاء الأخیار فی أمور الناس و ما لهم فیہ الولاية علی سبیل الكلية؛ فنقول و بالله التوفیق: إن کلیة ما للفقیه العادل تولیة و له الولاية فیہ أمران: أحدهما کلّ ما کان للنبی و الإمام - الذین هم سلاطین الأنام و حصون الإسلام - فیہ الولاية و کان لهم، فللفقیه ایضاً ذلك، الاّ ما أخرجه الدلیل من إجماع أو نصّ أو غیرهما، و ثانيهما: أن...» (نراقی، ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۹ ش: ص ۵۳۶ - ۵۳۷).





بخش اول متضمن مباحثی است که به فلسفه سیاسی و مشروعیت موسوم است و در آن به مباحثی می‌پردازد که در عرف بین‌الملل، به حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی شباهت دارد و در پایان قواعد فقهی را از قبیل نفی سبیل، نفی علو و استعلاء و امثال آن می‌آورد. وی در پایان این بخش بر آن است که در آنچه که او به نام «قضایا الاداره» می‌خواند، فرقی بین اهل سنت و شیعه نیست.

بخش دوم از کتاب دوم شمس‌الدین دربرگیرنده مرور و تحلیلی تاریخی و عملی از جامعه اسلامی در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن به سیاست‌ها و برنامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوضاع و احوال جامعه مکه و مدینه در آن زمان پرداخته است.

این کتاب با عنوان نظام حکومت و مدیریت در اسلام به فارسی ترجمه شده است.

د) الموسوعة الاستدلالية في الفقه الاسلامي

کتاب موسوعه الفقه که در ۱۵۰ جلد تدوین یافته است، بخشی را به فقه الاداره اختصاص داده و در آن با استناد به ادله اربعه و انجام مقایسه‌ای با مسائل جاری در حوزه مدیریت، به تشریح برخی از مسائل این حوزه پرداخته است.

ه) فقه الاداره

سیدصمصام‌الدین قوامی در این کتاب با تمرکز بر کلیات و چستی فقه الاداره، در شش فصل به مباحثی همچون نسبت فقه و مدیریت، روش شناسی فقه الاداره، منبع شناسی، گونه شناسی، الگو شناسی و کاربرد شناسی فقه الاداره پرداخته است.

دانش‌های مرتبط با فقه مدیریت

موضوع دیگر دانش‌های مرتبط با فقه مدیریت است؛ ارتباطاتی که فقه مدیریت طی آن توسعه یافته و بارور می‌شود. فقه مدیریت با فلسفه، کلام، حقوق، تاریخ و... مرتبط است که نمی‌توان به داده‌های آن دانش‌ها بی‌توجه بود؛ چرا که فقه مدیریت باید ناظر به مفاهیم فلسفه و کلام سیاسی باشد؛ همان‌طور که کلام بر نظام استنباط‌ها اثر می‌گذارد؛ یعنی اگر انسان به ادله قطعی عقلی برسد، به طور طبیعی در استنباط‌های فقهی اثر می‌گذارد. همچنین مفاهیمی که در فلسفه سیاسی بدان دست می‌یابیم، اگر قطعیت پیدا کند، آثاری در نوع نگاه به فقه مدیریت ایجاد می‌کند. ازاین‌رو در حیطه فقه مدیریت نمی‌شود از فلسفه و کلام سیاسی غافل بود.

همچنین در مباحث امامت‌شناسی مطالب قابل توجهی در حوزه حکومت و آثاری در فقه مدیریت وجود دارد. و نیز حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل هم اهمیت پیدا می‌کند که این دو در عین اینکه مشترکاتی دارند، اما روش‌های متفاوتی نیز دارا هستند. اهل سنت با برخورداری از حکومت و نظام سیاسی پر سابقه، درگیری مستقیمی با فقه اجتماعی نداشته‌اند که می‌تواند با پژوهش مقارن به تکامل و تعمیق فقه مدیریت در شیعه کمک کند.

روش پژوهش در فقه مدیریت

هر دانشی برای مطالعه و بررسی مسائل و موضوعات خود، از روش‌شناسی خاصی برخوردار است. آنچه این

روش شناسی را معین و قواعد آن را مشخص می‌کند، تناسب روش با منابع معرفتی است که مبانی نظری آن دانش، حقانیت و اعتبار آنها را ثابت کرده است. براین اساس، نوع روش شناسی، نتیجه کنار هم قرار گرفتن مبانی و منابع آن دانش است.

الگوی روش شناسی فقه مدیریت را می‌توان روش شناسی اجتهادی نامید. این الگوی روشی حاصل کنار هم قرار گرفتن مبانی و منابع فقه مدیریت است. استنباط احکام شرعی و نظریه پردازی در زندگی اجتماعی، با مراجعه فقیهانه به منابع معرفتی معتبری است که اعتبار آنها را مبانی نظری فقه اجتماعی ثابت نموده است. این مراجعه را از منظر روش شناختی می‌توان «اجتهاد» نامید و نام روش شناسی پدیدآمده را روش شناختی اجتهادی گذاشت. این نام گذاری هم با توجه به رواج آن در سنت فقهی گذشته بوده و هم با توجه به ویژگی‌ها و شاخص‌هایی است که می‌توان برای آن ذکر کرد. این ویژگی‌ها و شاخص‌ها با ویژگی‌ها و شاخص‌های فقه و فقهات به‌طور کلی هماهنگ است. البته به کارگیری این روش شناسی در حوزه مدیریت و فقه مدیریت از مختصات نیز برخوردار است؛ نظیر:

جایگاه نصّ در فقه مدیریت

اجتهاد فعالیتی نص محور است. مقصود از نص، «قرآن کریم»، «سنت پیامبر ﷺ» و «سنت امامان معصومین علیهم السلام» - از دیدگاه شیعه - است؛ از این رو اجتهاد، نباید از حدود قرآن و سنت فراتر رود و نباید با نصوص قرآن و سنت مخالف باشد (حسن عباس، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶). از طریق این شرط، مرجعیت دین و منابع دینی (کتاب و سنت) در تنظیم زندگی اجتماعی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، نص محوری اجتهاد به مفهوم برتری و اقتدار قرآن و سنت است که خود قرآن به چنین برتری و اقتداری تصریح کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است (نساء: ۵۹).

همان‌طور که از این آیه فهمیده می‌شود، آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و اولوالامر (امامان از دیدگاه شیعه) از اقتدار و برتری برخوردار هستند و در صورت اختلاف باید به آنها مراجعه کرد و به مثابه منابع معتبر به آنها نظر کرد و اختلافات را برطرف نمود؛ بنابراین، قرآن و سنت منبع اجتهاد قرار می‌گیرند.

البته این اجتهاد در مواردی است که سخن صریح و آشکاری درباره آنها در قرآن و سنت یافت نشود؛ بنابراین، نص محوری اجتهاد علاوه بر اشاره به ضرورت احراز عدم مخالفت با قرآن و سنت، به ضرورت تحقق مواردی که سخن صریحی در قرآن و سنت درباره آنها یافت نمی‌شود، نیز اشاره دارد.

افزون بر آنچه گفته شد، نص محوری اجتهاد به مفهوم برخورداری آن از مبانی مشروعیت و اعتبار دینی است. اجتهاد فعالیتی فکری است که خود قرآن کریم به آن سفارش کرده و از این جهت فعالیتی مشروع تلقی می‌گردد:

﴿... فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ



يَحْذَرُونَ»؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت خداوند) بترسند و خودداری کنند (توبه: ۱۲۲).

در این آیه واژه «تفقه» به کار رفته که بر فهم و آگاهی از دین دلالت دارد و با توجه به ضرورت برخورداری از توانایی‌های لازم برای فهم قرآن، تفقه با به‌کارگیری روش خاصی میسر می‌شود که از آن به اجتهاد تعبیر می‌گردد.

تحول‌پذیری موضوعات در فقه مدیریت

فقه مدیریت به لحاظ موضوع، ارتباط وثیقی با «عمل» پیدا می‌کند. «عمل» خصلتی اجتماعی دارد و به همین دلیل، انعطاف‌پذیر بوده و در معرض تغییر و تحول است. براین اساس، برخلاف فقه مطلق به‌عنوان یک دانش اسلامی که موضوع آن «فعل مکلفان» است، فقه مدیریت علاوه بر آن، از «عمل سازمانی مکلفان» بحث می‌کند. «جمعی» بودن، «انعطاف‌پذیر» بودن و «ارادی» بودن، سه ویژگی اصلی «عمل مدیریتی» است. براین اساس، نمی‌توان اجتهاد را به‌عنوان روش‌شناسی فقه مدیریتی، فعالیتی بریده از صحنه عمل و اجتماع تصور کرد. شهید صدر در این باره می‌گوید:

«حتی اگر در برخی موارد صحت نصی و صدور آن از پیامبر ﷺ یا امامان علیهم‌السلام مورد اعتماد باشد، درعین حال، فهم ما در چارچوب معیشت و زندگانی کنونی بوده و هرگز قادر به سنجش کامل جو و شرایط حاکم بر آن و پی بردن به کنه موقعیت نهفته در آن، که می‌تواند معنای آن را روشن سازد، نخواهیم بود» (صدر، ۱۴۰۲: ص ۴۱۸).

ایشان در توضیح مفهوم و ماهیت اجتهاد، از واژه «فهم اجتماعی نصوص» سخن می‌گویند. از نظر وی، فهم اجتماعی نص به معنای فهمیدن نص در پرتو برداشت عمومی است که بر اثر یک آگاهی عمومی و دریافتی یکسان، افراد مختلف در آن شریک‌اند (همان: ص ۵۷). بنابراین تعریف، اجتهاد در حوزه مدیریت فهمی اجتماعی است و بدون توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی نمی‌توان به این فعالیت پرداخت.

اجتماعی بودن اجتهاد، پیامدهای روش‌شناختی متعددی در پی دارد که مهم‌ترین آنها «تحول‌پذیری» است. تحول‌پذیری اجتهاد بیش از هر چیز، بیانگر تاثیرپذیری اجتهاد از عنصر زمان و مکان است (ر.ک: میراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۶).

مبانی فقه مدیریت

فقه مدیریت برای استنباط احکام ناظر بر زندگی اداری و اجتماعی و نیز برای نظریه‌پردازی در حوزه مدیریت، نیازمند مراجعه به منابعی است که با تکیه بر آموزه‌های موجود در آن منابع، استنباط یا نظریه‌پردازی نماید. این منابع باید از و صف «حقانیت» برخوردار باشند تا مراجعه به آن، مراجعه به منابع معتبر و «حجت» تلقی گردد. اثبات این حقانیت در علم کلام صورت می‌گیرد. اگرچه این مباحث برای موضوع این بحث به‌عنوان پیش‌فرض تلقی می‌گردد؛ اما با توجه به اهمیت آن، چگونگی استدلال به این آموزه‌ها را برای اثبات حقانیت منابع، مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱. اصل ربوبیت الهی

هستی‌شناسی اسلامی بر اساس توحید تعیین می‌گردد؛ اصل توحید دربرگیرنده مهم‌ترین آموزه کلامی است که دیگر آموزه‌های علم کلام بر اساس آن توضیح داده می‌شود و به همین دلیل، محور تمامی آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی تلقی می‌گردد. اصل توحید در این دیدگاه، بیانگر دو شأن اساسی «خالقیت» و «ربوبیت» خداوند است. براین اساس، خداوند هم خالق و آفریننده هستی و نظام آفرینش است و هم پس از آفرینش، آن را تدبیر می‌کند: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش (و مقام تدبیر امر اشیا) برآمد، شب را با روز می‌پوشاند؛ درحالی‌که روز شتابان شب را می‌جوید و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید؛ درحالی‌که رام فرمان اویند. هان، از آن اوست آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان (اعراف: ۵۷).

در این آیه با دو واژه «خلق» و «امر» به ترتیب، به دو شأن خالقیت و ربوبیت الهی اشاره شده است. علامه طباطبایی می‌گوید: صدر آیه (خلق السموات و الارض فی ستة ايام) درباره خلق و شأن خالقیت خداوند و عبارت پس از آن (ثم استوی علی العرش) درباره امر و شأن ربوبیت الهی است. ایشان همچنین می‌گوید: «خلق به معنای ایجاد ذوات موجود است و امر به معنای تدبیر آنها و ایجاد نظام احسن در بین آنهاست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۸، ص ۱۹۰).

بنابراین، آیه ذکرشده بر هر دو شأن خالقیت و ربوبیت الهی دلالت دارد و با تقدیم واژه «له» بر دو واژه «خلق» و «امر»، طبق قواعد ادبی زبان عربی، بر انحصار این دو شأن برای خداوند تأکید شده است.

پذیرش اصل ربوبیت الهی، به مفهوم پذیرش نقش خداوند در تدبیر و تعیین بایدها و نبایدهای زندگی انسان است. بر اساس این آموزه، خداوند پس از آفرینش انسان، زندگی او را به او واگذار (تفویض) نکرده است؛ بلکه تدبیر زندگی او را در دست دارد. روشن است که تدبیر خداوند به طور غیرمستقیم و از طریق تشریع صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تدبیر خداوند مستلزم قانون‌گذاری است که همان حاکمیت تشریعی اوست. حاکمیت تشریعی خداوند در قالب شریعی است که در متون دینی نازل گردیده است. این ایده به‌وضوح بر حقانیت متون دینی در اداره زندگی و تدبیر انسان‌ها دلالت دارد. براین اساس، می‌توان مهم‌ترین پیامد نظری پذیرش اصل ربوبیت الهی را پذیرش مرجعیت کتاب (قرآن) در تنظیم و تدبیر زندگی مسلمانان دانست. مقصود از مرجعیت قرآن، ضرورت ارجاع به قرآن برای تدوین قوانین اساسی زندگی است و قرآن در این صورت تأمین‌کننده مواد لازم برای تدوین آنها تلقی می‌گردد.

۲. اصل نبوت

اصل نبوت، رفتار و گفتار پیامبر ﷺ را در جایگاهی برتر قرار می‌دهد که فقه به طور عام و فقه مدیریت به طور خاص، رفتار و گفتار آن حضرت را در کنار قرآن، به‌عنوان يك منبع، در قالب «سنت پیامبر ﷺ» به رسمیت می‌شناسد.

کلام شیعه با اثبات آموزه «عصمت» به معنای گسترده آن که اختصاصی کلام شیعه محسوب می‌شود، روشن می‌کند که هدف بعثت پیامبران ﷺ تنها با عصمت آنان حاصل می‌شود. پس برای تحصیل هدف، عصمت واجب



است. اگر مردم کذب و معصیت را در مورد پیامبران جایز بدانند، در امر و نهی و افعال پیامبران نیز که به پیروی از آنها امر شده‌اند، کذب و معصیت را روا داشته و در این صورت اوامر آنها را اطاعت نمی‌کنند و در نتیجه هدف از بعثت نقض می‌گردد. بنابراین، کلام شیعه با تکیه بر آموزه عصمت از ظرفیت بالایی برای اثبات حقانیت سنت پیامبر ﷺ به‌عنوان دومین منبع برخوردار می‌گردد.

تشکیل حکومت دینی در مدینه به دست پیامبر ﷺ، مهم‌ترین پیش‌فرضی است که گفتار و به‌ویژه رفتار اجتماعی پیامبر ﷺ را در جایگاه منبع استنباط و نظریه‌پردازی برای فقه مدیریت قرار می‌دهد. همچنین فقه اجتماعی شیعه با تکیه بر آموزه عصمت، «سنت امامان» را نیز به‌عنوان منبع برحق دیگری به رسمیت می‌شناسد. از این رو کلام شیعه به عصمت امامان نیز همانند عصمت پیامبر ﷺ اعتقاد دارد و آن را واجب و ضروری می‌داند (حسن عباس، ۱۳۸۳: ص ۴۴۹).

۳. اصل عدم تعارض عقل و وحی

رابطه عقل و وحی یکی از مباحث پر سابقه در علم کلام اسلامی است که بر فقه و استدلال‌های فقهی نیز تأثیر می‌گذارد. در این باره دو دیدگاه مطرح شده است؛ تعارض عقل و وحی و ضرورت تقدیم وحی بر عقل به هنگام تعارض، و عدم تعارض عقل و وحی.

بر اساس دیدگاه اول، وحی تنها منبع معتبر در شناخت و تعیین تکلیف است و عقل از گردونه اعتبار خارج بوده، نمی‌تواند در این حوزه وارد شود و باید سراغ وحی رفت و بر طبق آن عمل نمود. این دیدگاه را در کلام اسلامی ابتدا اشاعره مطرح کردند و جدال‌های فکری میان اشاعره و معتزله بر اساس آن شکل گرفت که سرانجام با غلبه اشاعره بر معتزله، این تفکر به‌عنوان جریان فکری غالب در کلام اسلامی باقی ماند. سبطه این تفکر، تأثیرات و پیامدهای زیادی بر زندگی سیاسی - اجتماعی مسلمانان و نیز حوزه‌های فکری و علمی آنان بر جای گذاشت. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علمی تأثیرپذیر از غلبه تفکر اشاعره، حوزه فقه به معنای عام و فقه اجتماعی به معنای خاص بود که دوری فقه و فقه اجتماعی اهل سنت را از عقل‌گرایی به دنبال داشت. در مقابل، قیاس و مصلحت‌سنجی‌های فقیهانه از اعتبار بالایی برخوردار گشت. اگرچه قیاس، نوعی به‌کارگیری عقل تلقی می‌گردد و اصل مصلحت نیز به‌گونه‌ای به‌کارگیری عقل ظنی فقیه به حساب می‌آید، اما نمی‌توان با ارجاع آنها به فقه اجتماعی اهل سنت، این فقه را عقل‌گرا دانست؛ زیرا در هیچ‌کدام از این دو آموزه، عقل به‌عنوان یک منبع به رسمیت شناخته نمی‌شود.

دیدگاه دوم، از ایده عدم تعارض عقل و وحی دفاع می‌کند. این دیدگاه که ابتدا در افکار و آرای معتزلیان شکل گرفت و بر اساس آن، نظریه تفویض مطرح شد، با تقریر و استدلالی متفاوت مورد پذیرش متکلمان شیعه نیز واقع شد. کلام شیعه برخلاف معتزله، بی‌آنکه نظریه تفویض را بپذیرد، ضمن پذیرش عدم تعارض عقل و وحی، به ضرورت مدد رسانی وحی به عقل نیز اعتراف کرد. در این راستا ضمن معتبر دانستن عقل در کنار وحی، به عقل نیز اذعان نمود و بر عدم استقلال کامل آن از وحی تأکید کرد.

در نتیجه حقانیت عقل، مهم‌ترین پیامد نظری آموزه کلامی «عدم تعارض عقل و وحی» تلقی می‌شود. حقانیت عقل، حجیت استدلال‌های عقلی و نیز برداشت‌های عقلی فقها را در فقه و فقه اجتماعی به دنبال دارد. فقه اجتماعی



هم در ارائه استدلال به منظور استنباط احکام ناظر به اعمال اجتماعی مکلفان و هم در نظریه پردازی درباره زندگی اجتماعی بر اساس متون، می تواند از عقل استفاده کند (ر.ک: همان: ص ۱۱۶).

منابع فقه مدیریت

فقه به عنوان علم کانونی در حوزه های علمیه در معنای عام خود، شامل مجموعه معارف اسلامی است و از دیرباز به منابع چهارگانه قرآن کریم، سنت، اجماع و عقل متکی بوده است و در ابواب مختلف و نیز عرصه های جدید علمی با اتکا بر آن منابع، به ارائه دیدگاه های ناب اسلامی می پردازد که در اینجا با ملاحظه ویژگی های فقه مدیریت، مروری بر این منابع خواهیم داشت:

۱. قرآن کریم

قرآن کریم مهم ترین منبع و نخستین مصدر فقه مدیریت است. این کتاب، تجلی کلام الهی و دربرگیرنده پیام و وحی الهی است و فقه نیز وحی را مجموعه ای از گزاره ها و الفاظی می داند که از منبع الهی صادر و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ گردیده است. بدین ترتیب، وحی به منزله کلام الهی دربرگیرنده اراده تشریعی خداوند است؛ اراده ای که در عرصه های مختلف و از جمله مدیریت، تعیین کننده خط مشی و جهت گیری زندگی بشر به طور کلی و زندگی اجتماعی به طور خاص است.

قرآن کریم جایگاه بسیار والایی به عنوان نخستین منبع استنباط و نظریه پردازی در فقه مدیریت دارد. مراجعه به آن برای استنباط احکام شرعی در حوزه مدیریت و نظریه پردازی درباره زندگی و اعمال اداری، بیانگر وضعیت خاصی است که بر نحوه دلالت الفاظ آن حاکم است. با مراجعه فقیه به قرآن کریم، در مورد پرسش ها و نیازهای روزمره، چهار وضعیت «نص، ظهور، ابهام/ اجمال و فقدان نص» پدیدار می شود؛ براین اساس، دلالت برخی از آیات، صریح و قطعی است (نص)؛ برخی دیگر ظاهر در معنای خاصی است (ظهور)؛ در دلالت برخی و ضوح و ظهور مشاهده نمی شود (ابهام/ اجمال)؛ و سرانجام، در مورد بعضی از پرسش ها و نیازهای روزمره، آیه و آموزه ای یافت نمی شود (فقدان نص). فقها در مواجهه با این چهار وضعیت، به نصوص (سخنان صریح) و ظواهر بر اساس ادله اصولی استناد کرده و به استخراج احکام شرعی می پردازند و مواد و مقدمات لازم برای نظریه پردازی فقیهانه را فراهم می کنند؛ اما در دو وضعیت ابهام/ اجمال و فقدان نص، نیازمند استناد به منابع دیگر هستند. ضرورت یافتن قرائن و شیهه هایی برای رفع ابهام و اجمال نص و نیز پر کردن حالت فقدان نص، الزام به کارگیری منابع دیگری را به دنبال داشته است. براین اساس، منابع دیگری در استنباط و نظریه پردازی به استخدام آنان درآمده است؛ منابعی که از یک سو همچون قرآن، از وصف حقانیت کلامی و در نتیجه حجیت و اعتبار اصولی برخوردار باشد و از سوی دیگر، قابلیت ابهام زدایی و جبران فقدان نص را داشته باشد. این منابع که عبارت اند از سنت، اجماع و عقل، پس از قرآن کریم جای می گیرند؛ اما بر اساس آموزه های کلامی، منابعی برحق و معتبر به شمار می آیند.

۲. سنت

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر رفتار، گفتار و تقریرات آن حضرت اطلاق می شود، پس از قرآن کریم، دومین منبع استنباط و نظریه پردازی فقه مدیریت تلقی می گردد. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در چنین جایگاهی دو کارکرد مهم پیدا می کند



که ناظر به دو وضعیت ابهام و فقدان نص است: کارکرد تبیینی و کارکرد تشریعی. سنت پیامبر ﷺ تفسیرکننده آن دسته از آیاتی است که دلالت آنها بر حکم شرعی مسائل و موضوعات مدیریتی صریح نیست و به اصطلاح در زمره آیات متشابه قرار می‌گیرند. در چنین حالتی، سنت پیامبر ﷺ به نص قرآنی تأویل رفته، تفسیر آیات غیر صریح تلقی می‌گردد. در نتیجه، کارکرد تبیینی سنت پیامبر ﷺ در فقه مدیریت، نمایانگر جایگاه تکمیل‌کنندگی منابع است.

درباره کارکرد تشریعی سنت پیامبر ﷺ نیز باید گفت که این منبع در فقه به طور عام و در فقه مدیریت به طور خاص، در جایگاه پس از قرآن کریم قرار دارد؛ اما به طور مستقیم و مستقل می‌تواند به جعل احکام شرعی در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه مدیریت بپردازد. براین اساس، سنت پیامبر ﷺ جبران‌کننده حالت فقدان نص بوده و در جایی که نصی در مسائل مدیریتی در قرآن یافت نشود، به قانون‌گذاری می‌پردازد.

بنابراین، سنت پیامبر ﷺ در فقه مدیریت دو دسته از احکام شرعی را دربر می‌گیرد: احکام شرعی ناظر به احکام موجود در قرآن و احکام شرعی تأسیسی. فقیه براین اساس، در کنار مراجعه به قرآن، در تفسیر آیات قرآنی با در جبران فقدان نص، به سنت پیامبر ﷺ مراجعه می‌کند و سنت، تکمیل‌کننده منابع استنباط و نظریه‌پردازی او تلقی می‌گردد.

جایگاه سنت پیامبر ﷺ در فقه مدیریت، در مقایسه با فقه به معنای عام آن، از اهمیت بیشتری برخوردار است. فقه مدیریت به استخراج احکام مدیریتی شرعی یا نظریه‌پردازی در حوزه نظام مدیریت می‌پردازد؛ ازاین‌رو استناد به سنت پیامبر ﷺ هم مکرر صورت می‌گیرد و هم به لحاظ محتوایی کاربرد زیادی پیدا می‌کند؛ به‌ویژه با توجه به پذیرش ایده تشکیل حکومت دینی از سوی پیامبر ﷺ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفروضات فقه مدیریت، سیره مدیریتی پیامبر ﷺ اهمیت زیادی پیدا می‌کند. بر اساس این مفروض اساسی، تشکیل حکومت دینی به‌عنوان يك تکلیف عمومی برای مسلمانان، مستلزم اقتباس الگوی عملی از رفتار و سیره مدیریتی پیامبر ﷺ است و در نتیجه سنت پیامبر ﷺ می‌تواند الهام‌بخش الگوی متناسب و آرمانی (مطلوب) از حکومت دینی را ارائه کند.

پذیرش سنت پیامبر ﷺ به‌عنوان منبع استنباط و نظریه‌پردازی، نقطه مشترک فقه شیعه و اهل سنت به حساب می‌آید؛ اما درباره سنت امامان معصوم ﷺ، میان این دو فقه اختلاف نظر وجود دارد. در فقه شیعه با تأثیرپذیری از آموزه کلامی عصمت، حقانیت سنت امامان معصوم ﷺ و در نتیجه حجیت و اعتبار آن به‌عنوان يك منبع معرفتی پذیرفته می‌شود. در این دیدگاه، سنت امامان معصوم ﷺ، همچون سنت پیامبر ﷺ، دو کارکرد اساسی تبیین و تشریع را داراست؛ این سنت، از سویی تفسیرکننده ابهام و اجمالی است که احیاناً در کتاب و سنت پیامبر ﷺ وجود دارد، و از سوی دیگر در صورت فقدان نص قرآنی و فقدان سنت نبوی، از جایگاه تشریعی برخوردار می‌گردد. بدین ترتیب، ضمن آنکه فقیه شیعی می‌تواند در استنباط‌ها و نظریه‌پردازی فقیهانه از سنت امامان معصوم ﷺ بهره گیرد، به‌ویژه در حوزه امور اجتماعی، الگوی امامت، تعیین‌کننده خطوط کلی و جهت‌گیری‌های اساسی اندیشه اجتماعی شیعه تلقی می‌گردد. در نتیجه در جبران فقدان نص قرآنی و سنت نبوی، فقه مدیریتی شیعه از ظرفیت و توان بیشتری برخوردار می‌شود.

۳. اجماع

اجماع به عنوان سومین منبع استنباط، به مفهوم اتفاق نظر امت مسلمان و به ویژه اتفاق نظر و عمل صحابه نخستین از دیدگاه اهل سنت، و از دیدگاه شیعه، اتفاق نظر علما به گونه‌ای که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد، از جایگاه تفسیری برای قرآن و سنت برخوردار است. اجماع تفسیرکننده آیات غیر صریح قرآن و سنت غیر صریح تلقی می‌گردد و به همین دلیل، از استقلال برخوردار نیست و حجیت آن برگرفته از حجیت قرآن و سنت است.

فقه شیعه با تکیه بر آموزه ضرورت کاشفیت اجماع از قول معصوم علیه السلام، همچنان بر اعتبار بخشی قول معصوم علیه السلام، به فهم علمای پیشین تأکید می‌کند؛ در حالی که فقه اهل سنت با تکیه بر آموزه عدالت صحابه در تأویل اجماع به عمل صحابه، به اعتبار فهم صحابه قائل است. این اختلاف مبنایی موجب تفاوت به لحاظ جایگاه اجماع می‌شود که در دیدگاه شیعه اجماع تداوم اعتبار فهم معصوم علیه السلام تلقی می‌گردد؛ در حالی که در دیدگاه اهل سنت، اعتبار فهم پیشینیان استقلال نسبی دارد. بر این اساس، در دیدگاه شیعه نمی‌توان اجماع را یک دلیل مستقل مستند برای یک حکم شرعی مدیریتی قرار داد؛ مگر اینکه اجماع «محصل» باشد که در این صورت نیز، در واقع مستند به قول امام معصوم علیه السلام خواهد بود؛ اما در دیدگاه اهل سنت، اجماع منبعی مستقل تلقی می‌گردد و می‌تواند یک منبع معرفت‌شناختی پس از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفته شود.

پیامد عملی این اختلاف مبنایی را می‌توان در اختلاف الگوی آرمانی نظام مدیریتی شیعه و اهل سنت مشاهده کرد. فقه اهل سنت با تکیه بر عمل و رأی صحابه، «خلافت» به ویژه خلافت خلفای راشدین را الگوی تحلیل خود قرار می‌دهد و بر محور خلافت، احکام و نظریه‌های خود را درباره مدیریت تنظیم و تبیین می‌کند؛ در حالی که فقه شیعه همچنان الگوی امامت را در نظر دارد و به تداوم آن می‌اندیشد. در نتیجه می‌توان گفت که در فقه مدیریتی اهل سنت، فهم صحابه و پیشینیان، از اصالت برخوردار است؛ در حالی که در فقه شیعه اعتبار فهم علمای پیشین، بستگی به کاشفیت از قول معصوم علیه السلام دارد.

فقه مدیریتی شیعه با الگو قرار دادن امامت در کنار استدلال به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، به امامت توجه می‌کند و بر اساس ایده‌های مکنون در اصل امامت و نیز اقتباس از رفتارهای اجتماعی و مدیریتی امام معصوم علیه السلام، در صدد تنظیم زندگی امروزی است. الگوگیری فقه مدیریتی شیعه از نظریه امامت، از یک سو ناظر به الگوی عملی امامت است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافته، و از سوی دیگر به الگوی آرمانی مهدویت نظر دارد که در آینده تحقق خواهد یافت.

۴. عقل

کلام شیعه با تکیه بر آموزه عدم تعارض عقل و وحی، حقانیت عقل را به عنوان یکی از منابع استنباط و نظریه‌پردازی فقهی اثبات می‌کند و در نتیجه فقه مدیریتی شیعه می‌تواند با استناد به عقل، ادله معتبر و برخوردار از وصف حجیت را ارائه کند. در برابر، کلام اهل سنت بر اساس دیدگاه اشاعره با تکیه بر اصل تعارض عقل و وحی و ضرورت تقدم وحی بر عقل، عقل را از منابع استنباط و نظریه‌پردازی نمی‌داند.

مقصود از عقل در دیدگاه شیعه، عقل به مفهوم «بدیهیات عقلی» یا «مستقلات عقلیه» است که با قاعده «ملازمه



عقل و شرع» شناخته می شود. عقل در چنین مواردی حکم قطعی و یقینی صادر می کند و احکام آن حجیت و اعتبار دارد. شیخ انصاری رحمته الله علیه اعتبار و حجیت حکم قطعی به دست آمده از عقل به این معنا را این گونه توضیح می دهد:

اشکالی در وجوب پیروی از قطع (به عنوان کارکرد عقل) و عمل به آن تا زمانی که وجود دارد، نیست؛ زیرا قطع به خودی خود، راهی به سوی واقع است و طریقت آن اثباتا و نفیا قابل جعل شارع نیست (انصاری، ۱۳۸۷ ش: ج ۱، ص ۲۹).

براین اساس، هرگاه قطع از دلیل عقلی حاصل شود، ممکن نیست که دلیل نقلی با آن معارضه کند و اگر در ظاهر این معارضه به دست آید، ناگزیر باید آن دلیل نقلی را - اگر نمی توان کنار زد - تأویل کرد (همان: ص ۵۷). پس در این دیدگاه، هیچ گونه شبهه ای در وجوب عمل بر طبق قطع از نظر عقل نیست (خراسانی، ۱۳۷۱ ش: ص ۲۵۸).

بنابراین، مقصود از عقل در این دیدگاه، حکم عقل قطعی در مستقلات عقلیه است که در چنین صورتی بر اساس قاعده ملازمه، عقل همچون منبعی مستقل در کنار دیگر منابع استنباط فقه قرار می گیرد.

عقل گرایی فقه مدیریتی شیعه در دو مفهوم خود، از اهمیت بسیار برخوردار است. مرجعیت کتاب و سنت در فقه مدیریت شیعه از یک سو و ضرورت تأمل عقلی در فهم مدلول ادله و نصوص قرآنی و سنت از سوی دیگر و نیز شکل گیری نیازهای جدید بر اثر تحولات سیاسی - اجتماعی در دوران حاضر، اهمیت عقل را به ویژه از حیث روش فهم آشکار می سازد. این ویژگی امکان ورود فقه به عرصه اجتماع را فراهم ساخته و بر اساس آن، فقهای معاصر به استنباط احکام اجتماعی و اداری مورد نیاز زندگی معاصر و نیز نظریه پردازی فقهی در این حوزه می پردازند. برای نمونه می توان چنین تلاشی را در آثار فقهی مرحوم نائینی در دوران مشروطه و امام خمینی رحمته الله علیه در دوران انقلاب اسلامی مشاهده کرد؛ تلاشی که حاصل آن به کارگیری روش اجتهادی برای طراحی الگوهای نظری نظام های اجتماعی است.

قواعد فقهی در فقه مدیریت

همان گونه که بیان شد، بیان احکام شرعی مکلفین بر عهده علم فقه است و فقیه فردی است که با استنباط از منابع شرعی به طور مستدل، حکم الهی را در عرصه های مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، نظامی - امنیتی و غیر آن بیان می کند و تمامی مکلفین اعم از افراد، گروه ها، مؤسسات، حاکمیت ها و کارگزاران و به طور کلی همه اشخاص حقیقی و حقوقی موظف به پیروی از آن احکام هستند. ارجاع به فقهای جامع الشرایط و آگاه به زمان به خصوص در حوادث واقعه به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام، علاوه بر آنکه گویای پویایی شریعت و زنده بودن آن در اعصار و امصار مختلف است، وظیفه فقیه جامع الشرایط را در پاسخ گویی به این نیاز جامعه نشان می دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام علاوه بر این راه، راه دیگری را نیز به تصریح و اشاره برای دریافت حکم الهی بیان داشته اند که در آن، تنها اصول و قواعدی کلی برای انطباق جزئیات بر آنها بیان شده است. در این روش، فقیه در کشف و تبیین قاعده، و مکلف در انطباق آن با موضوعات جزئی، دست به دست یکدیگر داده، در دستیابی به حکم شرعی تسریع بیشتری می بخشند. در این روش، فقیه حکم جزئیات و موضوعات خاص را بیان نمی کند؛ بلکه تنها به تبیین قواعدی کلی می پردازد که با هریک، حکم ده ها یا صدها موضوع روشن می گردد. این قواعد از ادله و منابع شرعی به دست



می‌آید و در اختیار مکلفین قرار داده می‌شود؛ چه اینکه امامان وظیفه خویش را بیان اصول و قواعد کلی و وظیفه مکلفین را تطبیق موضوعات جزئی با آن اصول، برای دستیابی به حکم الهی دانسته‌اند: «علینا الفاء الاصول وعلیکم التفریع» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۶۲).

برخی از فوایدی که بر این روش مترتب است، عبارت‌اند از: دستیابی سریع و آسان مکلف به حکم الهی بدون رجوع به مجتهد؛ پاسخ‌گویی به ده‌ها یا صدها موضوع و مسئله فقهی با تأسیس قاعده‌ای کلی؛ متحدالشکل کردن و تثبیت مقررات حاکم بر جامعه اسلامی؛ پیشگیری از وقوع معضلات و بحران‌هایی که در اثر تأخیر در دستیابی به حکم الهی ممکن است ایجاد شود و فواید دیگر، ضرورت بحث از قواعد فقهی، به‌خصوص قواعد فقه مدیریتی را نمایان می‌سازد.

گفتنی است که نمی‌توان قواعد فقه مدیریتی را در قواعدی محدود خلاصه کرد؛ چرا که این فقه باید نظام مدیریتی را بیان کند که به‌مرور زمان، موضوعات مورد ابتلا متحول شده و فهم فقیهان نیز از منابع فقه و قواعد فقهی توسعه می‌یابد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که برخی از قواعد فقهی به تدریج در آینده از منابع فقه کشف می‌شوند و نیز ممکن است برخی از قواعد فقهی که امروزه از آنها با عنوان قواعد غیر مدیریتی یاد می‌شود، در آینده، کاربردی اداری یافته، در شمار این قواعد قرار گیرد؛ بدین جهت فقیهانی که به دنبال پاسخ‌گویی به حوادث زمانه هستند، لازم است همواره به دنبال کشف قواعدی در این راستا نیز باشند.

قواعد فقه مدیریتی عبارت است از: اصول و مفاهیم کلی فقه مدیریتی که با ادله شرعی ثابت شده و چارچوب مباحث آن علم قرار گرفته و به آسانی حکم مسائل این حوزه با انطباق بر آنها به دست می‌آید. به این ترتیب، گستره وسیعی برای قواعد فقه مدیریتی حاصل می‌شود؛ زیرا تمامی قواعد فقهی که در فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد، به نوعی از قواعد فقه مدیریتی به شمار می‌روند؛ البته واضح است، آن دسته از قواعد فقهی که به ندرت کاربرد مدیریتی دارند، از شمول این حکم خارج‌اند.

با توضیح مذکور می‌توان به این نتیجه دست یافت که قواعد فقه مدیریتی را با یک دید می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد:

۱. قواعدی که صرفاً مدیریتی است؛
۲. قواعد عامی که در بسیاری از موضوعات به کار گرفته می‌شود و در فقه مدیریتی نیز کاربرد زیادی دارد؛
۳. قواعدی که بیشترین کاربرد آنها غیر مدیریتی است، ولی در برخی از موارد در مباحث مدیریتی نیز مستند قرار گرفته و از آنها استفاده می‌شود.

اهمیت و اهداف قواعد در فقه مدیریتی

قواعد فقهی در مدیریت، از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار بوده و اهداف مهمی را در پی دارد که از جمله آن عبارت است از:

۱. پاسخ‌گویی به مسائل مورد نیاز و نوپیدا؛ بی‌تردید انتظار پاسخ‌گویی به مسائل فقهی به‌ویژه مسائل نوپیدا و به اصطلاح «حوادث واقعه» از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام آن هم به صورت نص و مستقیم در همه امور مشکل



می‌نماید؛ زیرا اولاً: علاوه بر اینکه مسائل نوپیدا در عصر ائمه علیهم‌السلام وجود نداشته تا درباره آنها سخنی به میان آید، سخن راندن از آنها نیز برای مخاطبان امامان معصوم علیهم‌السلام نامفهوم و بی‌فایده بوده است و ثانیاً: ائمه قادر به پاسخ‌یابی مسائل در آینده دور بوده و می‌توانستند اصول و قواعد و به اصطلاح چارچوب‌هایی به یاران خود ارائه دهند که این چارچوب‌ها با مرور زمان فرسوده نشوند و بتوانند با قالب‌بندی حوادث زمانه، حکم آنها را مشخص کنند؛ در همین راستا ایشان به تبیین این اصول پرداخته و به یاران خویش فرمودند: بر ماست القای اصول و بر شماست تفریع فروع (حر عاملی، ۴۰۹: ج ۲۷، ص ۶۲)؛ یعنی اصول و چارچوب‌ها را ما بیان می‌کنیم و شما حکم جزئیات مبتلا به را با قالب‌ریزی در آن اصول به دست آورید. این روش با عقل و منطق نیز سازگار است؛ چرا که با یک قاعده می‌توان پاسخ هزاران مسئله را به دست آورد. از این رو هدفی را که ائمه علیهم‌السلام از ذکر این قواعد داشتند، پاسخ‌یابی به مشکلات زمانه و مسائل مبتلا به بود. این هدف در قواعد فقه اجتماعی جلوه بیشتری دارد؛ زیرا با تحولات پیچیده و سریعی که به مرور زمان در این عرصه رخ می‌دهد، مشکلات زمانه پاسخی مناسب و درخور خود را می‌طلبد؛ درحالی‌که این تحولات در ابواب عبادات بسیار کم و در ابواب معاملات و ... نیز کمتر از این حوزه است.

۲. پاسخ‌یابی سریع و بدون مراجعه به مجتهد؛ اکثر قواعد برای عموم تحصیل‌کرده‌های جامعه قابل فهم‌اند و وجود این قواعد، به مکلف و حاکم یا کارگزار کمک می‌کند که بدون مراجعه به مجتهد، به وسیله تطبیق مسئله با قواعد مزبور حکم آن را بیابند. پاسخ‌یابی سریع در مسائل اجتماعی بسیار راه‌گشاست و چه بسا قبل از بروز مشکل از آن جلوگیری می‌کند.

۳. نظام‌مند کردن مقررات حاکم بر جامعه؛ چنانچه اصول و قواعد فقه مدیریت زیربنای حکمرانی دینی قرار گیرد، به گونه‌ای که حاکمیت و مردم موظف باشند در تنظیم روابط فی‌مابین از این قواعد استفاده کنند، جامعه به نظم سازمان‌یافته و درونی نائل می‌آید و به تبع آن، هر قانون و آیین‌نامه‌ای که در کشور اسلامی وضع شود، به ناچار در راستای قواعد مزبور بوده و این امر نتیجه‌ای جز نظام‌مندی جامعه را به دنبال نخواهد داشت.

۴. تثبیت مقررات حاکم؛ چنانچه همه مقررات بر اساس این قواعد وضع شود، با تغییر حاکم یا حاکمان مقررات تغییر نمی‌یابد و این ثبات، تنش‌های ناشی از تغییر حاکمان را به حداقل می‌رساند.

الزامات به کارگرفتن قواعد فقه مدیریت

برای کاربردی کردن قواعد فقه مدیریت اقدامات زیر لازم است:

۱. تبیین قواعد: اولین گام در اجرای قاعده، تبیین آن است که شامل تعریف قاعده، بیان دلایل و مستندات قاعده برای استحکام بخشی به آن، تبیین گستره و قلمرو قاعده و بیان کاربرد قاعده در فقه مدیریت و تطبیق برخی از مصادیق آن برای تفهیم بیشتر است. در کتاب‌های فقهی و روایی قواعد بسیاری وجود دارد که نیازمند به‌روز کردن، کاربردی کردن و تطبیق آنها با نیازها و مشکلات روز است و این امر که قانون‌گذار نیز بتواند از قواعد مزبور استفاده کند، نیازمند بیان قاعده و توضیح آن است. پس ابتدا باید قواعد را به خوبی و با دقت کشف کرد و سپس آنها را با زبانی ساده و قلمی روان برای کاربردی کردن آن ارائه داد.

۲. قانونی کردن قواعد: قدم دوم پس از تبیین قاعده، به زبان قانون در آوردن آن است. دانشمندان برخی از قواعد

فقهی را در قانون مدنی به زبان قانون درآورده‌اند. البته این کارها بیشتر در مورد قواعد حقوقی صورت گرفته است و کمتر در قواعد اداری چنین اقداماتی دیده می‌شود؛ گرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخی از این قواعد به صورت کلی آمده است که به شکل قانون در آوردن قواعد فقه مدیریت نیز می‌تواند گامی موثر در اجرای آن باشد.

۳. تفسیر صحیح از قانون: قانونی کردن قواعد نیز به تنهایی کافی نیست؛ چرا که کلی بودن قانون علاوه بر وجود دیدگاه‌های مختلفی درباره آن، مجری را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد و در نهایت، برداشته‌ها و قرائت‌های مختلف از متون قانونی، راه را بر استفاده‌های سوء از آن باز می‌گذارد. این امر می‌طلبد که قانون‌گذار برای تفسیر قانون چاره‌ای بیندیشد. برای نزدیک‌سازی دیدگاه‌ها راهی جز تدوین قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های جزئی و تعیین مرجعی بی‌طرف برای تفسیر قانون وجود ندارد.

موانع و محدودیت‌های به کار گرفتن قواعد فقه مدیریت

موانع و محدودیت‌هایی که ممکن است در اجرای قواعد فقه مدیریت ایجاد شود زیاد است. به طور کلی، موانع و محدودیت‌های اجرای این قواعد را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. تبیین ناصحیح قاعده: اگر قاعده به درستی تعریف و تبیین نشود، در تطبیق آن بر موارد و مصادیق خارجی اشتباهاتی رخ می‌دهد؛ همچنان که در استدلال بر آن و بیان گستره آن مشکل ایجاد می‌شود.

۲. اشتباه در محدوده قلمرو قاعده: اگر در بیان قلمرو قاعده اشتباهی رخ دهد، در شمارش مصادیق نمی‌توان جامعیت افراد و مانعیت اغیار را به دست آورد و بدین وسیله گستره قاعده بیش از حد محدود یا وسیع می‌شود.

۳. اشتباه در تطبیق: شاید مهم‌ترین مشکل در اجرای قواعد، اشتباه در تطبیق باشد؛ زیرا مثلاً موردی که مصداق تقیه نباشد، اگر از جمله مصادیق آن قرار گیرد، حکم شرعی معکوس جلوه‌گر می‌شود و به علاوه، ثبات قوانینی که بر اساس آن قواعد وضع شده است، از بین می‌رود. بر همین اساس، لازم است فقیهانی به تبیین صحیح قلمرو قواعد بپردازند تا استفاده‌کننده در تطبیق دچار مشکل نشود.

۴. عدم شناخت قواعد حاکم و محکوم: بی‌شک، برخی از قواعد و قوانین از اهمیت زیادی نسبت به برخی دیگر برخوردارند و به همین دلیل، لازم است که بر آنها مقدم و به اصطلاح «حاکم» شوند؛ برای مثال، قاعده «حرمت جان مسلمان» بر قاعده تقیه مقدم بوده و حاکم بر آن است؛ ولی همین قاعده، محکوم قاعده حفظ نظام است. رعایت تقدم قاعده حاکم (اهم) بر محکوم (مهم)، امری لازم و ضروری است و تخطی از آن زیان‌بار است. از این رو فرد یا افرادی که به عنوان قانون‌گذار یا مجری، از این قواعد استفاده می‌کنند، باید به همه قواعد واقف بوده و تقدم قواعد اهم بر مهم را رعایت کنند. بر همین اساس، این امر به حاکم یا فقهای آگاه به زمان واگذار شده است.

۵. امکان خلط قاعده فقهی با قاعده اصولی: از آنجا که ممکن است قاعده فقهی با قاعده اصولی خلط شود، انفکاک این دو نوع قاعده و تبیین دامنه گستره هر یک، علاوه بر بیان ویژگی خاص قواعد اصولی - که تنها مجتهد از آن استفاده می‌کند برخلاف قواعد فقهی که هر فردی می‌تواند در تطبیق آن با موضوعات خارجی سهیم باشد - می‌تواند از بروز بسیاری از موانع جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

کاربردی بودن دانش فقه در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، ارتباط وثیقی با مباحث مدیریت برقرار کرده است و در این بستر، تلاش و اجتهاد فقه‌پژوهان است که با کشف و استنباط نظام مدیریتی از دیدگاه اسلام، به تولید دانش «مدیریت اسلامی» بینجامد.

گرچه از بررسی عالمانه محتوای آثار فقه سیاسی - اجتماعی تعدادی از اندیشمندان و فقهای شیعه و اهل سنت، روشن می‌شود که مباحث و مسائل فقه مدیریت در گذشته نیز مورد توجه محققان فقهی بوده است؛ ولی گسترش روزافزون دامنه مسائل مدیریتی ایجاب می‌کند تا فقه مدیریت در قامت یک دانش، مورد اهتمام فقه‌پژوهان قرار گیرد. از جمله الزامات در فقه مدیریت، توجه به ارتباط آن با دیگر دانش‌هاست؛ در نتیجه نمی‌توان به داده‌های آن دانش‌ها بی‌توجه بود؛ چرا که فقه مدیریت باید ناظر به مفاهیم فلسفه و کلام سیاسی باشد؛ همان‌طور که کلام بر نظام استنباط‌ها اثر می‌گذارد. مباحث امامت‌شناسی، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و ... از دانش‌هایی هستند که در فقه مدیریت نباید از آنها غافل بود.

الگوی روش‌شناسی فقه مدیریت می‌بایست با شاخص‌های فقه و فقاہت به‌طور کلی هماهنگ باشد؛ لذا این الگوی روشی، حاصل کنار هم قرار گرفتن مبانی و منابع فقه مدیریت است. استنباط احکام شرعی و نظریه‌پردازی در زندگی اجتماعی با مراجعه فقیهانه به منابع معرفتی معتبری است که اعتبار آنها را مبانی نظری فقه اجتماعی ثابت نموده است.

فهرست منابع

• قرآن کریم

۱. ابن اخوه، محمد بن احمد بن ابی زید (۱۳۶۰ ش). *آیین شهرداری (معالم القرية في احكام الحسبه)*، ترجمه: جعفر شعار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۸۷ ش). *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۳. بروجردي، سيدحسين (۱۳۷۵ ش). *البدر الزاهر*، قم، مكتب آية الله المنتظري.
۴. حرعالمی، محمدحسن (۱۴۰۹ ق). *و سائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۵. حسن عباس، حسن (۱۳۸۳ ش). *ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه: مصطفی فضائلی، قم، بوستان کتاب قم.
۶. حسینی شیرازی، سیدمحمد (بی تا). *الفقه، الموسوعة الاستدلالية في الفقه الاسلامی*، کویت، مكتبة الألفين.
۷. خراسانی، محمدکاظم (۱۳۷۱ ش). *کفایه الاصول*، چاپ اول، قم، لقمان.
۸. خمینی، روح الله، (۱۳۷۸ ش). *صحیفه امام*، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲ ش). *سلوک الملوك*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ ق). *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق، دار الفكر.
۱۱. شمس الدین، محمدمهدي (۱۳۹۵ م/۱۴۱۵ ق). *النظام الحكم والإدارة في الإسلام*، الطبعة الثالثة، منشورات المؤسسة الدولية للدراسات و النشر / قم، دار الثقافة.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۲ ق). *اقتصادنا* (یک جلدی)، الطبقة الاولى، بیروت، دارالتعرف للمطبوعات.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۲ ق). *الفتاوى الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت (عليهم السلام)*، بیروت- لبنان، دار التعارف للمطبوعات.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). *الميزان في تفسير القرآن*، چاپ پنجم، قم، منشورات جامعه مدرسين.
۱۵. قوامی، سیدمصصام الدین (۱۳۹۲). *فقه الإدارة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۶ ق/۱۳۶۵ ش). *الاحكام سلطانية*، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، مركز النشر.
۱۷. میراحمدی، منصور (۱۳۸۹ ش). *درس گفتارهایی در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲ ش). *تنبيه الامة وتنزيه المله*، تحقیق: جواد ورعی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۹. نراقی، ملا احمد (۲۰۰۰ م/ ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۹ ش). *عوائد الايام في بيان قواعد استنباط الاحكام*، بیروت، دارالهادی.